

زبان‌شناسی و زبان‌آموزی

دکتر پروین عطائی

استادیار زبان انگلیسی در دانشگاه تهران

در بیست سال گذشته زبان‌شناسی و آموزش زبانهای بیگانه چنان پیوندی نزدیک باهم داشته‌اند که هر دگرگونی اساسی در یکی از این دو رشته پیش می‌آید در دیگری نیز منعکس می‌گردد. از اینرو دگرگونیهای سالهای اخیر تئوریهای زبان‌شناسی موجب تحولاتی فراوانی در زبان‌آموزی شده است. این دگرگونیها در نتیجه کاهش توجه به زبان‌شناسی توصیفی و جانشین شدن گرامر تولیدی بجای تئوریهای زبان‌شناسی ترکیبی میباشد. امروزه اگر سری بکلاسهای زبان دانشگاهها و مدارس امریکا بزنیم به این نتیجه میرسیم که در حال حاضر دو نوع تئوری عمده آموزش زبان موجود است:

- ۱- پیروان روش شفاهی که بر پایه تئوریهای زبان‌شناسی ترکیبی بنیاد یافته.
- ۲- پیروان مکتب چامسکی (Noam Chomsky) که بر اساس تئوریهای گرامر تولیدی بنا شده. وجود این دو مکتب مختلف در کتابهای درسی موجود نیز منعکس میباشد.

منظور از روش شفاهی که مورد حمایت زبان‌شناسان توصیفی است چیست؟

کلمه شفاهی اشاره است به دو مهارتی که انسان به توسط آنها زبان را بطور شفاهی وسیله ارتباط خود با دنیای خارج قرار میدهد: گوش دادن و صحبت کردن. کلمه «روش» بطرز تدریسی اطلاق میشود که هدف آن یاد دادن این دو مهارت باشد. یکی از عواملی که در گذشته موجب بوجود آمدن روش شفاهی شد وقوع جنگ جهانی دوم در اواخر نیمه اول قرن بیستم بود. در زمان جنگ ارتش آمریکا از زبان‌شناسان حرفه‌ای، که عده بسیار معدودی بودند، درخواست کرد که بجای انجام

خدمات دیگر مشغول تهیه کتابهای درسی برای تدریس زبان‌های بیگانه در کلاسهای فشرده ارتش آمریکا باشند زیرا اغلب این زبانها تا آن موقع در مدارس آمریکا تدریس نشده بودند و یا کتابهایی که موجود بودند برای هدف این برنامه‌ها که عبارت بود از یاد دادن صحبت کردن بزبانهای خارجی، نوشته نشده بودند. مدت زمانی که برای انجام این مأموریت تعیین شده بود بسیار کم بود و در نتیجه وقت مطالعه و تحقیق موجود نبود. زبان‌شناسانی که مشغول تدریس در این برنامه‌ها بودند تحت تأثیر معلمینی مثل ه. پالمر (Harold Palmer) و زبان‌شناسانی چون ه. سویت (Henry Sweet) و جسیپرسن (Otto Jespersen) قرار گرفتند. از روزهای اول در این برنامه‌ها چند نظریه، که بعدها پایه و اساس روش شفاهی قرار گرفتند، بوجود آمد:

- ۱- اولویت گفتار بر نوشتار.
 - ۲- زبان یادگیری را جزو یادگیری مهارتها قرار دادن و عقیده بر اینکه یاد گرفتن هر مهارتی مستلزم تمرین، اشتباه و اصلاح آنست.
 - ۳- مخالفت با تدریس قوانین نظری دستور زبان و معرفی گرامر قیاسی با بکار بردن تمرینهای عملی.
 - ۴- صرف نظر کردن از ترجمه بزبان مادری.
- بدین ترتیب عوامل نظامی دوران جنگ و سایر عوامل سیاسی و اجتماعی دوران بعد از جنگ زبان‌شناسان آمریکائی را وادار به وجود آوردن تکنولوژی آموزشی زبانهای بیگانه کرد. دولت مرکزی نیز وسایل انجام مطالعات و تحقیقات لازم را فراهم نمود.
- عامل دیگری که در مستقر نمودن روش شفاهی رل بزرگی بازی کرد این بود که از برنامه‌ها و روشهای کلاسهای زبان قبل از جنگ نتیجه خوبی بدست نیامده بود.

روش شفاهی بشکل يك عكس‌العمل در برابر روشهای قبلی ظهور کرد. بدین ترتیب عوامل تاریخی بیش از هر عامل دیگر در امر بوجود آمدن و برقرار شدن روش شفاهی مؤثر بود.

روش شفاهی که مورد حمایت طرفداران تئوریهای زبانشناسی ترکیبی بود، بمقدار زیاد تحت نفوذ تئوریهای روانشناسی وقت، تئوری اصالت رفتار و تئوری تقویت قرار گرفته بود. زبانشناسان و روانشناسان آن زمان بیشتر باروشهای تجربی آشنائی داشتند. این آشنائی و وابستگی باعلاقه آنها به تکنولوژی نزدیکتر و محکمتر شد. استاد و مقتدای اغلب زبانشناسان آن زمان لئونارد بلومفیلد (Leonard Bloomfield) بود که یکی از پیشروان طرفداران تئوریهای ترکیبی بود و سخت زیر تأثیر پیروان اصالت رفتار و کردار قرار گرفته بود. روانشناسان طرفدار اصالت کردار نیز بنوبه خود از نظریه‌ها و روشی که زبانشناسان ترکیبی پیشنهاد میکردند طرفداری کرده نظریه‌های آنانرا بر پایه‌های تئوریهای خود تفسیر مینمودند: اگر فرض کنیم زبان یادگیری جزو یادگیری مهارتهاست و اصولاً اگر معتقد باشیم که یادگیری یعنی برقرار کردن عادات مختلف، در آنصورت بکار بردن تمرین و تکرار، کوتاهترین راه برای نایل شدن بههدف خواهد بود.

بدین ترتیب زبانشناسان در تدریس و تحقیقات خود وارد قلمرو رفتار شدند. در مطالعات خود به جمع‌آوری نمونه‌هایی از گفتار و به تجزیه و طبقه‌بندی آنها علاقمند بودند. هدف آنها در موقع تدریس این بود که فراگیرندگان این نمونه‌ها را تقلید بکنند و اطمینان داشتند که اگر آنها بمقدار کافی از این نمونه‌ها را یاد گرفته و ذخیره داشته باشند در آنصورت می‌توانند در مواقع مناسب از آنها استفاده بکنند. بدین ترتیب تئوریهای زبانشناسی و روانشناسی وقت پایه و قدرت علمی لازم برای ظهور و

برقراری روش شفاهی را فراهم کرد .

در نتیجه اینکه بیشتر وقت زبان‌شناسان تئوریهای ترکیبی صرف تجزیه و طبقه‌بندی زبانهای بومی سرخ‌پوستان و آفریقا میشد فرصت نداشتند زبانرا بطور عمیق مورد مطالعه قرار بدهند . بدین جهت فقط بمطالعه اصوات و واژک‌های آن زبانها اکتفا نموده مجال تحقیق در دستگاه دستوری و واژگانی آنها را پیدا نمی‌کردند. طبعاً پیروان روش شفاهی نیز که مورد حمایت طرفداران تئوریهای ترکیبی بودند از تدریس و توجه باین قسمت‌ها غفلت کرده ، بیشتر نیروی خود را بجنبه‌های شفاهی زبان معطوف داشتند . یکی از آثار متداول بودن تئوری گرامر تولیدی در زمینه زبان آموزی، تجدید اهمیت آموختن جنبه‌های کتبی زبان میباشد که بسیار بجاست بشرط اینکه زیاده روی نشود .

انتقادی که در ده سال اخیر از روش شفاهی میکنند از جانب طرفداران مکتب چامسکی است که براساس تئوریهای گرامر تولیدی بنا شده است . این زبان‌شناسان سعی کردند که نظریه‌های زبان‌شناسان وقت را در مطالعات دستوری و لغات زبان بکار ببرند ولی متوجه شدند که این روشها قادر بحل مشکلات تحقیقات آنها نیستند . در اینموقع بود که نوشته‌های نوم چامسکی پیشرو تئوری گرامر تولیدی بچاپ رسید و این زبان‌شناسان با بکار بستن نظریه‌های او تحقیقات تئوریک خود را در مورد دستور و دستگاه لغات زبانهای مختلف ادامه دادند .

گرامر تولیدی يك قالب فرضی برای مطالعه زبان پیشنهاد میکند که این قالب برعکس نمونه‌های تئوریهای ترکیبی ارتباطی با مطالعه مستقیم زبان ندارد ولی در

۱- کوچکترین واحد معنی‌دار زبان واژک (Morpheme) گفته میشود مثلاً کلمه «پسری» دارای دو واژک میباشد : پس+ی (علامت نکره) .

مقابل رابطه نزدیکی با منطق صوری دارد. طرفداران تئوری گرامر تولیدی برعکس پیروان مکتب تئوریهای ترکیبی پیرو اصالت عقل میباشند. در صورتی که پایه‌های تئوریهای زبان‌شناسی ترکیبی بر اساس اصول تجربی گذاشته شده است. زبان‌شناسان تئوریهای ترکیبی در درجه اول نمونه‌هایی از زبان مورد مطالعه را جمع‌آوری کرده، سر و سامانی بآنها داده، سپس آنها را طبقه‌بندی می‌کردند. در صورتیکه طرفداران تئوری گرامر تولیدی آنچه را که مستقیماً با بینش و بصیرت خود بدون مراجعه بزبان مورد مطالعه در مورد آن درک میکنند جور و منظم کرده، بعد فرضیه‌هایی را از این راه بدست می‌آورند و در مقابل نمونه‌هایی از آن زبان می‌سنجند تا درجه اصالت آنها را معین بکنند. زبان‌شناسان تئوریهای توصیفی اجزای زبان و طرز ترکیب و ترتیب آنها را در جملات مطالعه میکنند. طرفداران تئوری گرامر تولیدی بجزئیات نهانی و رویدادهای عمیق زبان توجه می‌نمایند. بیشتر مطالعات تئوریهای ترکیبی در سطح دستگاه صدائی زبان است ولی تحقیقات گرامری جزو قلمرو طرفداری تئوری گرامر تولیدی میباشد. ایندو مکتب مختلف زبان‌شناسی در زمینه آموزش زبان نشان‌دهنده تضاد بین اصول عقلی و عملی میباشد. بعبارت دیگر اساس تئوریهای ترکیبی بر پایه آزمایش و تجربه گذاشته شده؛ در صورتیکه تئوری گرامر تولیدی مبنی بر استدلال عقلی میباشد.

همانطوریکه در بالا اشاره شد پیروان تئوریهای ترکیبی بکار بردن تمرینهای فراوان را برای آموختن جنبه‌های مختلف زبان، مثل هر مهارت دیگری ضروری میدانند. در صورتی که طرفداران تئوری گرامر تولیدی بواسطه عدم قبول اساس تئوریک آن زبان آموزی را مستلزم بکار بردن تمرین و تکرار نمیدانند. بنظر ایندسته از زبان‌شناسان معمولاً بکار بردن زبان متضمن نوسازی و ابداع قالب‌های جدید است

و این نیز مستلزم دانستن قوانین نظری گرامر آن زبان می‌باشد. بنظر زبان‌شناسان طرفدار مکتب چامسکی تمرین قالب‌های زبان و بکاربردن وسایل آزمایشگاهی برای تکرار آنها در درجه دوم اهمیت است. در عوض تمرین‌هایی که در موقعیت‌های طبیعی در سرکلاس در محیط مناسب انجام می‌یابد، اهمیت بیشتری قائل هستند زیرا معتقدند که این موقعیت‌ها بشاگرد فرصت میدهد که مقاصد خود را در مورد موضوعاتی که روزانه با آنها سر و کار دارد بیان بکند. پیروان تئوری گرامر تولیدی معتقد هستند که تمرین بیش از حد سبب مستقر شدن جوابهای کلیشه شده قوه خلاقه محصل را در زبان آموزی کم میکند. همچنین بکار بستن تمرین‌هایی که بیش از یک راه حل صحیح ندارند از قدرت انتخاب و نوسازی شخص می‌کاهد.

آنچه بنظر پیروان این مکتب در آموختن زبان مهم است اینست که معلم باید جوابهای صحیح را فوراً تثبیت کرده جوابهای غلط را بلافاصله از دایره خارج کند. صرفاً تعداد تمرینها و کثرت بکار بردن نمونه‌ها مهم نیست. آنچه قابل اهمیت است مقایسه و مقابله کردن نمونه‌هایی است که شبیه هم بوده، قابل اشتباه هستند. از این گذشته، هر اندازه تمرینها و جمله‌هایی که در زبان آموزی بکار می‌روند برای محصل معنی‌دار بوده و داخل حوزه تجربه او باشند آموختن آنها آسانتر و کارحافظه شخص در ابقای آنها سهل‌تر خواهد بود.

طرفداران مکتب چامسکی دو سطح مختلف برای گرامر خارجی زبان مشخص میکنند:

- ۱- صلاحیت دستوری یا گرامر داخلی.
- ۲- قوه اجراییه زبان یا گرامر خارجی.

بومیهای هر زبانی دارای قدرت صلاحیت دستوری آن هستند و میتوانند خواسته‌های

خود را در قالب‌های نو بصورت جملات جدیدیکه قبلاً بکار نرفته ، درآورند. با داشتن صلاحیت دستوری نیز میتوان جملات صحیح و غلط را از هم تشخیص داد .

قوه اجرائیه دستور زبان ماشینی است که قدرت صلاحیت دستوری زبان را بمرحله اجرا گذاشته، دستورهای آنرا عمل میکند . جملاتی که قوه اجرائیه درست میکند قابل پیش‌بینی میباشند ولی گاهی دارای نقایصی هستند که بلافاصله صلاحیت گرامری زبان ، آنها را تشخیص میدهد و دوباره قوه اجرائیه آنها را از بین میبرد . بنظر طرفداران مکتب چامسکی گرامر سطحی و عمقی دو قسمت مختلف دستور زبان را تشکیل میدهد .

تسلط بزبان مستلزم دانستن هر دو قسمت میباشد . بیشتر فراگیرندگان زبان پس از سالها زبان آموزی و یادگرفتن مقداری از قوانین نظری دستور زبان قادر نیستند زبان را بشکل ابزار عملی بکار ببرند . درست است که این اشخاص گرامر تئوریک زبانرا میدانند ولی در نتیجه تسلط نداشتن بمکانیسم زبان قادر به بکار بستن آن نیستند. و این فقط یکی از نکته‌هایی است که طرفداران دو تئوری ، هر یک بزبان خود ، آنرا بیان میکنند .

به نظر پیروان تئوری گرامر ، زبان‌شناسان تئوریکهای ترکیبی بیشتر با پدیده‌های سطحی زبان کار میکنند و از ساختمانهای داخلی آن غفلت مینمایند . بنظر این زبان‌شناسان گرامر هر زبانی نه تنها باید شامل جمله‌هایی باشد که قبلاً بکار رفته، بلکه باید جمله‌هایی را نیز که هنوز استعمال نشده‌اند ولی استعمال آنها امکان دارد در بر گیرد . آنها معتقدند که تئوریکهای زبان‌شناسی ترکیبی که بر اساس مطالعات و تحقیقاتی گذاشته شده‌اند که فقط بر پایه نمونه‌های مستعمل بنا شده‌اند ، کافی نخواهند بود. بدین ترتیب نظریه طرفداران مکتب چامسکی درباره کیفیت زبان و زبان آموزی اشاره

به ناقص بودن تئوری ترکیبی میکند نه غلط بودن آن .

بنظر این زبان‌شناسان برای دست یافتن بساختمانهای عمقی زبان از راه غیر مستقیم باید پیش رفت . عبارت دیگر اول باید يك قالب فرضی را در نظر بگیریم و بعد مطابق آن جمله‌هایی درست کرده ، سپس آنها را با جمله‌هایی که بومیهای آن زبان بکار میبرند مقایسه بکنیم . با در دست داشتن نتیجه این سنجش قالب را تغییر میدهیم و این عمل آنقدر ادامه خواهد داشت که محصول آن باجمله‌های واقعی یکی باشد . طرفداران گرامر تولیدی امیدوار هستند که بدین ترتیب بتوانند به ساختمان داخلی زبان دست یابند .

بنظر طرفداران تئوری گرامر ، آموختن دستور زبان بطور قیاسی کافی نیست . ایشان معتقد هستند که نمیتوان کیفیت و چگونگی کار کردن يك ماشین را از روی محصولات آن درك کرد . ولی ناگفته نماند که در زبان آموزی علاوه بر نتیجه‌گیری از تمرینهای داده شده ، یادگرفتن قوانین نظری دستور نیز برای آشنا شدن بطرز کار زبان ضروری است . تنها با یادگرفتن گرامر سطحی زبان نمیشود بجزریانهای داخلی آن پی برد و آموختن هر يك از آنها بدون توجه بدیگری زبان آموزی ناقص میباشد . یکی از عوامل مؤثر در تثبیت بعضی از مفاهیمی که در زمینه آموزش زبان به تئوریهای ترکیبی نسبت داده میشود نفوذ روش‌هایی است که قبل از روش شفاهی متداول بوده از جمله روش مستقیم . پیروان روش مستقیم مخالف بکار بردن زبان مادری در کلاسهای زبان بودند و باندازه‌ای در این مورد زیاده روی میکردند که حتی اجازه نمیدادند در موقع تشریح دستور زبان نیز از زبان مادری استفاده شود . البته شاید بتوان دلایلی له یا علیه بکار بردن زبان مادری آورد ولی آنچه مسلم است این دلایل اساس زبان‌شناسی نخواهند داشت . شاید بتوان دلایل روانشناسی ، تربیتی و یا

عملی در اینمورد بکار برد. همچنین برای تدریس جنبه‌های مختلف زبان بترتیب معینی ممکن است دلایل روانشناسی پیش کشید ولی مشکل است دلایل زبانشناسی برای آن پیدا کرد. هیچ دلیل زبانشناسی در دست نیست که بگوئیم آموختن رابطه صداها و حروف زبان را از صدا باید شروع کرد و یا برعکس از حروف.

از آنچه که مکتب چامسکی درباره قدرت زبان آموزی فطری انسان پیش میکشد يك نتیجه تربیتی میشود گرفت: از آنجائیکه بچه معمولاً زبان مادری خود را از بومیهای آن زبان یعنی از مادر و سایر اعضای خانواده‌اش یاد میگیرد میشود نتیجه‌گیری کرد که یکی از شرایط زبان آموزی حتی در مراحل اولیه، گفتگو و مرادۀ مستقیم با بومیهای آنست. بکار بستن این نتیجه چه در مورد کلاسهای که با روش شفاهی تدریس میشوند و چه در کلاسهای که نتایج نظریه‌های تئوری‌گرا م‌ر تولیدی را بکار میبرند مفید و لازم است. فراگیرنده زبان در موقعیتی باید قرار بگیرد که قویترین محرک برای بیازی گرفتن نیروی ذاتی او فراهم باشد.

نه تنها در سالهای اخیر تئوریهای زبانشناسی عوض شده، بلکه نظریه‌های روانشناسی نیز باندازه‌ای تغییر پیدا کرده‌اند که تئوریهای زبان آموزی احتیاج به تجدید و ارزیابی مجدد دارند. وقت آنست که محاسن نظریه‌های جدید و نکات مثبت تئوریهای گذشته را در يك قالب بریزیم و آنها را در امر پیشرفت زبان آموزی بکار ببریم. هر مکتب محاسن و معایبی دارد که معلم با هوش آنها را تشخیص داده در کلاسهای خود از نکات مثبت آنها استفاده میکند. مثلاً نظریه‌های طرفداران متد شفاهی در مورد آموختن جنبه‌های شفاهی زبان بسیار مفید است و عقاید پیروان مکتب چامسکی نیز نیز از نظر قوانین نظری دستور زبان قابل استفاده میباشد.

درست است که زبانشناسی در برنامه‌های تربیت معلمین زبان نقش بزرگی بازی

می‌کند معهدا برای انتخاب روش تدریس و کتابهای درسی و تکنیک آموختن قبل از هر چیز دیگر، معلم باید هدف محصلین کلاس را در نظر بگیرد. موفق‌ترین روش آنهایی هستند که دارای هدف معین و روشنی باشند. کمک مستقیم زبان‌شناسی بمعلم زبان اطلاعاتی است که زبان‌شناسان راجع بماهیت زبان در اختیار او می‌گذارند و همچنین در تجزیه و توصیف زبان نیز باو کمک مینمایند.

زبان‌آموزی زبان‌شناسی نیست همانطوریکه علم طب شیمی نمیباشد. مهم نیست که آنچه معلم زبان از زبان‌شناسی یاد میگیرد چه نوع اساس تئوریک داشته و روی کدام تئوری زبان‌شناسی پایه‌گذاری شده باشد آنچه اهمیت دارد اینست که او را برای رسیدن به‌هدف خود کمک بکند.

درست است که زبان‌شناسی نمیتواند جوابگوی مستقیم معلم زبان در مورد مشکلات تدریس او باشد. ولی مطالعه در رشته زبان‌شناسی و احاطه بآن سبب فهم و درک بهتر و بیشتر مسائل زبان‌آموزی میشود. بنظر طرفداران مکتب چامسکی مهمترین کمک زبان‌شناسی و روان‌شناسی بزبان‌آموزی اینست که معلم را در روشن شدن کیفیت مکانیسم زبان یادگیری که بعقیده آنها فطری میباشد، یاری نماید. علاقه معلمان زبان به تئوریهای زبان‌شناسی و روان‌شناسی از لحاظ نتایج عملی آنها در کلاسهای زبان میباشد. معلم خوب با آشنائی به تئوریهای لازم با چشم انتقاد به روشهای معمول نگاه میکند تا بتواند آنها را ارزیابی کرده تکمیل بکند. بالاتر از همه معلم خوب به تکنیک‌های اندازه‌گیری و ارزیابی آنچه که یاد میدهد آشنائی داشته با در دست داشتن نتایج آن در روشهایی که در کلاسهای خود بکار میرسد تجدید نظر مینماید. معلم خوب بدون در نظر گرفتن اساس تئوریک آن باید پشتیبان روشی باشد که در کلاس نتیجه خوبی دارد. برای موفقیت بیشتر در حال حاضر باید با در نظر گرفتن تغییراتی

که در سالهای اخیر در تئوریهای زبانشناسی و روانشناسی یادگیری حاصل شده تجدید نظر کلی در تئوریهای معمول زبان آموزی بعمل بیاید. زیرا روش شفاهی که شاید پانزده سال پیش با تئوریهای روانشناسی وقت هم آهنگی داشت با پیشرفت های فعلی برابری نمیکند. ولی در موقع تجدید نظر در روشها و تکنیک های موجود باید از تجارب معلمان و آشنائی نزدیک آنها با واقعیت کلاسهای زبان استفاده کرده، آنها را نادیده نگیریم. شاید بزرگترین ضعف روش شفاهی ضعف تئوریک نبوده بلکه ضعف عملی و موضوع کمیت و تناسب باشد. مسلماً مقدار آنچه یاد داده میشود باندازه طریقه آموختن آن مهم است. یکی از محاسن عمده روش شفاهی این است که طرفداران آن اصرار دارند که معلم با تمام نیروی خود تعلیم بدهد. شدت آموختن ارتباطی با تئوری ندارد. معلم خوب به هدف برنامه و کلاسش آگاهی دارد و راه رسیدن بآن هدف را میداند و برای انجام منظور خود از روش های مختلف استفاده مینماید. هدف کلی برنامه های زبان باید آموختن آن از راه تسلط بمهارتهای اساسی زبان باشد. زبردستی و خبرگی بومیهای زبان عیار و مآخذ اندازه گیری زبان آموزی میباشد.

معلم خوب نه تنها از آنچه که زبان آموزی میتواند از تئوریهای زبانشناسی، روانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی و دیگر رشته های وابسته یاد بگیرد آگاهی دارد و از تحولاتی که در این رشته ها پیش میاید به نفع حرفه خود استفاده میکند؛ بلکه مستقلاً نیز قادر به تکمیل و پیشرفت حرفه خود از نظر تئوری و عملی نیز میباشد و سعی میکند که استقلال حرفه ای خود را محکمتر و پایدارتر بنماید.

اصطلاحاتی که در این مقاله بکار رفته است با معادل‌های انگلیسی آنها بترتیب

الفبائی فارسی :

Behaviorists	پیروان تئوری اصالت رفتار
Behaviorism	تئوری اصالت رفتار (کردار)
Reinforcement theory	تئوری تقویت
System	دستگاه
Phonology	دستگاه صوتی
Grammar	دستور
Behavior	رفتار
Behaviorists	رفتاریون
Audio-Lingual Method	روش شفاهی
Aural-Oral Method	
Direct Method	روش مستقیم
Linguist	زبان‌شناس
Linguistics	زبان‌شناسی
Structural linguistics	زبان‌شناسی ترکیبی
Descriptive linguistics	زبان‌شناسی توصیفی
Sound	صوت
Generative grammar	
Generative-Transformational grammar	گرامر تولیدی (مکتب‌ن. چامسکی)
Transformational grammar	
Performance	گرامر خارجی (قوه اجرائیه زبان - گرامر سطحی)
Competence	گرامر داخلی (صلاحیت دستوری زبان - گرامر عمقی)
Inductive grammar	گرامر قیاسی
Speech	گفتار
Formal Logic	منطق صوری
Writing	نوشتار
Morpheme	واژگ
Lexis	واژگان
Vocabulary	
Skill learning	یادگیری مهارت

برای مطالعه بیشتر در این زمینه بمنابع زیر مراجعه کنید :

- 1- Chomsky, N., *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge: M. I. T. Press, 1966.
- 2- Chomsky, N., *Language and Mind*, New York : Harcourt, Brace, and World, Inc, 1968.
- 3- Palmer, H. B., *The Scientific Study and Teaching of Languages*, edited by D. Harper. London: Oxford University Press, 1968.
- 4- Ritchie, W., «Some Implications of Generative Grammar for the Construction of Courses in English as a Foreign Language,» *Language Learning*, XVII (1967), 47.
- 5- Rivers, W. M., *The Psychologist and the Foreign Language Teacher*, Chicago: University of Chicago Press, 1964,
- 6- Sweet, H. *The Practical Study of Languages*, London: Oxford University Press, 1964.